

**Predigt zum Pfingstfest (pentecoste), 8.6.2025,
Erlöserkirchengemeinde Düsseldorf (SELK),
Pfr. Gerhard Triebe**

4. Mose 11,11-12.14-17.24-25:

آیه ۱۱:

موسی به خداوند گفت:

«چرا بندهات را دچار رنج و سختی می‌کنی؟ چرا در نظر تو لطف نمی‌یابم که بار این همه قوم را بر دوش من گذاشته‌ای؟»

آیه ۱۲:

مگر من این قوم را به دنیا آورده‌ام یا پدرشان هستم که به من می‌گوئی: آن‌ها را در آغوش بگیر و همانند دایه‌ای که کودکی را در بغل می‌گیرد، آن‌ها را به سرزمینی ببر که به پدرانشان سوگند داده‌ای؟

آیه ۱۴:

من به تنهایی نمی‌توانم بار این قوم را تحمل کنم؛ زیرا این بار برایم بسیار سنگین است.

آیه ۱۵:

اگر بنا داری همچنان با من چنین کنی، پس لطفاً مرا بکش، اگر در نظر تو لطف یافته‌ام، تا بیش از این این مصیبت و درماندگی را نبینم.»

آیه ۱۶:

خداوند به موسی فرمود:

«هفتاد نفر از مشایخ قوم اسرائیل را که می‌دانی از بزرگان و سروران قوم‌اند، گرد هم بیاور و آن‌ها را به خیمه‌ی اجتماع (خیمه‌ی مقدس) ببر و آن‌ها را در برابر من حاضر کن.»

آیه ۱۷:

آنگاه من پایین خواهم آمد و در آنجا با تو سخن خواهم گفت و از روحی که بر توست، بر آنان نیز خواهم نهاد تا آن‌ها نیز همراه تو بار قوم را بر دوش بکشند و تو دیگر تنها این بار را تحمل نکنی.»

آیه ۲۴:

پس موسی بیرون رفت و سخنان خداوند را به قوم گفت و هفتاد نفر از مشایخ قوم را گرد آورد و آن‌ها را پیرامون خیمه‌ی اجتماع قرار داد.

آیه ۲۵:

آنگاه خداوند در میان ابری فرود آمد و با موسی سخن گفت و از آن روحی که بر موسی بود بر آن هفتاد نفر از مشایخ قرار داد.

و چون روح بر آن‌ها قرار گرفت، به حالت نبوت و الهام درآمدند و در شور و حال روحانی سخن گفتند و این حالت را ادامه دادند.

.

جماعت عزیز، وقتی در کلاس‌های غسل تعمید در مورد روح‌القدس صحبت می‌کنم، دوست دارم یک چراغ کوچک بیاورم. با آن، سعی می‌کنم قدرت نامرئی روح‌القدس را به تصویر بکشم: چراغ فقط زمانی

می‌سوزد که برق از آن عبور کند. به همین ترتیب، روح القدس یک انرژی قدرتمند است، حتی اگر نتوانیم آن را ببینیم. اما می‌توانیم آن را با اثراتش تشخیص دهیم.

مسیحیان از آن پنطیکاست اول بارها و بارها این اثرات را تجربه کرده‌اند: یعنی دقیقاً زمانی که گنج، ناامید و سردرگم بودند، ناگهان به وضوح دیدند که قدرتی را احساس می‌کنند که سپس تأثیر بزرگی را ایجاد می‌کند. چگونگی وقوع این اتفاق هر از گاهی بسیار متفاوت بود. اما همیشه، کسانی که چنین چیزهایی را "تجربه کردند اعتراف کردند: "این قدرت ما نبود

این اتفاقی بود که برای شاگردان در پنطیکاست اول افتاد: آنها پنهان شدند، با ترس عقب‌نشینی کردند، از آنچه تجربه کرده بودند گنج شده بودند. اما ناگهان، برایشان روشن می‌شود که چگونه همه چیز به هم مرتبط است. و سپس آنها شروع به صحبت می‌کنند، این ماهیگیران ساده. پطرس می‌گوید: "این همان چیزی است که خدا وعده داده بود." «کسانی که به او تعلق دارند، در مورد چگونگی ارتباط کل این موضوع بین خدا و «ما انسان‌ها، شفافیت پیدا می‌کنند و این زندگی آنها را تغییر می‌دهد

روح خدا را می‌توان با اثرات آن شناخت. جماعت عزیز، ما پنطیکاست را جشن می‌گیریم زیرا به خدا اعتماد داریم که خدا می‌تواند و مردم را تغییر می‌دهد. ما مجبور نیستیم همانطور که هستیم بمانیم. او می‌تواند کاستی‌هایی را که با آنها دست و پنجه نرم می‌کنیم جبران کند. با این حال، هر کسی که از خودش راضی است، یا فکر می‌کند که راضی بودن از خودش مهم است و همین را از دیگران می‌خواهد، هیچ فایده‌ای برای پنطیکاست، برای کار روح خدا، نخواهد داشت. زیرا پنطیکاست در مورد انجام کاری توسط خدا در مردم است. گاهی اوقات چنین شخصی بعداً به سختی قابل تشخیص است، اما گاهی اوقات این تأثیر نیز بسیار آهسته اتفاق می‌افتد. اما همیشه اینگونه است که از طریق این، کسی برای انتقال آنچه مسیح انجام داده است، مفید می‌شود.

بنابراین، نکته واقعاً هیجان‌انگیز این نیست که کسی که قبلاً ترجیح می‌داد در پس‌زمینه بماند، جرات می‌کند. در مرکز توجه قرار گیرد. بسیار مهم‌تر این است که آنها بلافاصله کنار بروند تا جایی برای مسیح باز کنند. جماعت عزیز، جایی که روح خدا در کار است، مسیح در مرکز است. جایی که این متفاوت است، باید محتاط باشیم. جایی که اثرات ملموس بیرونی روح القدس مورد توجه قرار می‌گیرد، همانطور که در بسیاری از کلیساهای پنطیکاستی وجود دارد، جایی که مردم در مرکز قرار می‌گیرند، به عنوان مثال کشیشان خوب، یا خود جامعه، کلیسا در مسیر اشتباهی قرار دارد و ما باید مراقب باشیم، از جمله در درون خودمان. جایی که روح خدا در کار است، او، خود خدا، در مرکز است و نه هیچ کس دیگری.

برای تشخیص دقیق این موضوع، داستان موسی و ۷۰ پیر بسیار روشن‌گر است. حتی برای افرادی که هیچ ارتباطی با روح القدس ندارند جالب است. می‌توان آن را به عنوان یک پیشنهاد معقول برای مدیریت خوب در کلیسا خواند - در امتداد این خطوط: نمی‌توان همه کارها را به تنهایی انجام داد؛ تفویض اختیارات ضروری است. اینگونه باید انجام شود.

مشکل این است که در واقع کمبودی از پیشنهادهای خوب در مورد آنچه باید انجام شود وجود ندارد. واقعاً ایده‌های زیادی وجود دارد. اما انرژی برای اجرای آنها از کجا می‌آید؟ کسانی که متعهد هستند و می‌خواهند کارها را انجام دهند، همان‌هایی هستند که کم‌کم انرژی خود را از دست می‌دهند. الگو قرار دادن دیگران و الهام بخشیدن به آنها از طریق مثال زدن خودتان، طاقت‌فرسا است.

من همچنین افرادی را تصور می‌کنم که در برهه‌ای از مأموریت خود، متوجه می‌شوند که در کاری که باید انجام شود، عمدتاً تنها هستند و بسیاری دیگر به آنها ملحق نمی‌شوند. قابل درک است که در این صورت کینه و نفرت گسترش می‌یابد. نمونه‌هایی از این موارد برای همه ما آشناست: مثلاً وقتی در یک جلسه کلیسا در مورد امور مالی بحث می‌شود یا وقتی صحبت از توزیع وظایف خاص در کلیسا می‌شود.

همه ما می‌دانیم که کینه و نفرت کمکی نمی‌کند. مطمئناً، زمان و مکان خاص خود را دارد، از جمله در این داستان موسی. اما این کینه و نفرت نیست که اوضاع را تغییر می‌دهد، بلکه وعده خدا است. این موضوع روشن می‌کند که در چنین موقعیت‌هایی چه انتظاری می‌توان از روح القدس داشت و چگونه می‌خواهد در آنجا عمل کند.

روح خدا را می‌توان با تأثیراتش شناخت. من می‌خواهم به طور خاص بر سه مورد از این تأثیرات تأکید کنم: (1) روح القدس بر افسردگی غلبه می‌کند، (2) او را از خواسته‌های بیش از حد رهایی می‌بخشد، و او را از تنهایی رهایی می‌بخشد (3).

I.

موسی در این داستان واقعاً در محدودیت‌های خود بود. با خودش فکر کرد: «اگر قرار است اوضاع به همین منوال ادامه پیدا کند، ترجیح می‌دهم بمیرم.» هر کسی که اینطور حرف می‌زند، راه درازی را پیموده است؛ کاملاً درمانده و درمانده است. اما این اتفاق می‌افتد، و نه به ندرت.

موسی خدا را سرزنش می‌کند: «چرا زندگی من را اینقدر سخت می‌کنی؟» هیچ‌کس نمی‌تواند تحملش کند. او دیگر نمی‌تواند تحمل کند. او به طرز ناامیدکننده‌ای احساس درماندگی می‌کند. او این تصور را دارد که تمام مسئولیت بر دوش اوست و کاملاً احساس تنهایی می‌کند. این باری است که دیگر نمی‌تواند تحمل کند. وقتی همه چیز خوب پیش می‌رفت، شاید اشکالی نداشت. اما حالا که مشکلاتی وجود دارد، وقتی مردم دیگر نمی‌خواهند مسیرشان را با خدا ادامه دهند، او به تنهایی چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ او به سادگی به نهایت توانایی خود رسیده است.

اما خدا کسانی را که چنین احساسی دارند، در ناامیدی خود رها نمی‌کند. او به موسی می‌گوید: «تو! تو». «آنقدر که فکر می‌کنی تنها نیستی. بزرگانی هستند که مسئولیت را با تو تقسیم می‌کنند».

و من قبلاً این را تجربه کرده‌ام، ای جماعت عزیز، وقتی در چنین موقعیتی بودم، جایی که مطلقاً نمی‌دانستم چگونه قرار است همه کارهایی را که هنوز باید انجام شود، مدیریت کنم، کسی به من نزدیک شد و توانستم آنچه را که در ذهنم بود به او بگویم. وقتی کارم تمام شد، از من پرسید: «چگونه می‌توانم به شما کمک کنم؟» البته این یک پیشنهاد سخاوتمندانه بود و من به این فکر کردم که چگونه ممکن است جواب بدهد. اما اصلاً واقع‌بینانه نبود. بنابراین بالاخره به او گفتم: «از پیشنهادتان بسیار متشکرم، اما باید این را به تنهایی پشت سر بگذارم.» و سپس پاسخی از او آمد که اصلاً انتظارش را نداشتم. او گفت: «می‌بینید، گرهارد، این کلیسای عیسی مسیح نیست: 'من کاملاً تنها هستم و هیچ‌کس نمی‌تواند به من کمک کند.' همیشه حداقل کسی هست که بتواند در کنار شما باشد.» انگار خود خدا با من صحبت کرده بود. چون حق با او بود. «من تنها هستم و هیچ‌کس نمی‌تواند به من کمک کند.» این واقعاً کلیسای مسیح نیست. با باز کردن چشمانم به این موضوع، دوستم بیشتر از اینکه بخشی از کارهایم را از دوشم بردارد، به من کمک کرد.

به هر حال، این همان چیزی است که خدا به موسی نیز گفت: آیا دیگر روی من حساب نمی‌کنی؟ آیا از من انتظاری نداری؟ چطور به این فکر می‌کنی که باید همه کارها را به تنهایی انجام دهی؟ آیا درست است که پس از تجربیات بدت با دیگران، آنها را نادیده بگیری؟ فکر نمی‌کنی می‌توانم قلب مردم را تغییر دهم؟ آیا این را از من در خودت تجربه نکرده‌ای؟ و قدرتت را از کجا می‌گیری؟ از خودت؟ این قدرت من است که به تو اجازه می‌دهد هر کاری را که برای ساختن پادشاهی من لازم است انجام دهی. آیا نمی‌توانم این قدرت را به دیگران نیز بدهم؟ تو با انتظار نداشتن آن، امکانات مرا محدود می‌کنی. این بی‌ایمانی است. تو احساس سردرگمی می‌کنی - و هستی - چون به من اعتماد کمی داری. ناامیدی تو از همین جا ناشی می‌شود. به تو می‌گویم چه چیزی تو را اینقدر ناامید می‌کند و حتی شجاعت زندگی را از تو می‌گیرد: این بی‌اعتقادی توست.

به تو می‌گویم چه چیزی تو را اینقدر دلسرد می‌کند و حتی شجاعت زندگی را از تو می‌گیرد: این بی‌اعتقادی توست. ۲

و خداوند به موسی گفت: هفتاد نفر از بزرگان اسرائیل را که می‌دانی بزرگان قوم هستند، نزد من جمع کن... و آنها را به خیمه اجتماع بیاور... و من فرود خواهم آمد و در آنجا با تو سخن خواهم گفت. از روح تو که بر توست، خواهم گرفت و بر آنها خواهم نهاد، تا آنها نیز با تو بار قوم را به دوش بکشند، و تو مجبور نباشی آن را به تنهایی حمل کنی.» خداوند بر بی‌ایمانی و در نتیجه بر ناامیدی همکارش غلبه می‌کند و او را از خواسته‌های بیش از حد رهایی می‌بخشد، ای جماعت عزیز

او این کار را با نزدیک شدن به او، درخواست کمک از او و گشودن دیدگاهی جدید انجام می‌دهد. کاری که قرار است انجام دهد چالش بزرگی نیست. او صرفاً قرار است این مردان را دور هم جمع کند. شما می‌توانید این کار را حتی وقتی خسته هستید انجام دهید. به این ترتیب، خدا از یک طرف به او نشان می‌دهد که برای او بی‌فایده و بی‌فایده نشده است. از طرف دیگر، او را ترغیب می‌کند تا به آنچه خودش می‌خواهد انجام دهد. اعتماد کند

بارها و بارها، این اعمال کوچک اطاعت است که کتاب مقدس درباره آن است، ای جماعت عزیز. دیتریش "بونهوفر زمانی این بینش را در این تر خلاصه کرد: "فقط مؤمن اطاعت می‌کند و فقط مطیع ایمان می‌آورد. این دقیقاً همان کاری است که موسی در اینجا انجام می‌دهد. در این فرآیند، مردان مانند پیامبران می‌شوند." و نه به طور موقت، بلکه به طور دائم. در پایان داستان آمده است: "آنها متوقف نشدند

ما پنطیکاست را جشن می‌گیریم زیرا اتفاقات مشابهی بارها و بارها در میان قوم خدا رخ داده است، به خصوص در پنطیکاست اول، زمانی که شاگردان افسرده و ناامید به وضوح جدیدی دست یافتند. وظیفه شناساندن عیسی به جهانی که در آن زمان شناخته شده بود، قطعاً فراتر از درک آنها بود. اما در پنطیکاست به طور انکارناپذیری برایشان آشکار شد که در سه سال گذشته واقعاً در سفری با خدا بوده‌اند، با خدایی با دست و پا، با افکار و احساسات، خدایی که می‌توانستند لمس کنند. و آنها شروع به صحبت در مورد آنچه که با او تجربه کرده بودند، کردند و با شور و شوق از «اعمال عظیم خدا» تعریف کردند، همانطور که لوقا می‌نویسد (اعمال رسولان ۲: ۱۱). بنابراین، نکته اصلی پنطیکاست «صدای آسمانی»، شعله‌های آتش و معجزه زبان‌ها نیست. بلکه نکته اصلی پنطیکاست این است که مسیح با تمام وضوح موعظه شد

اجتماع عزیز، بگذارید روشن باشد: بدون مسیح، زندگی شما معنایی ندارد. ممکن است ابزارها و راه‌های پیچیده‌تری برای افزایش لذت خود از زندگی پیدا کنید. اما همیشه متوجه خواهید شد که پس از مدتی، این شما را کسل می‌کند زیرا فقط یک جایگزین است. نه ارزش زندگی کردن دارد و نه مردن برای این. تنها با مسیح است که زندگی شما چشم‌اندازی معنادار پیدا می‌کند، چشم‌اندازی که در ناف شما نمی‌ماند، بلکه می‌تواند به سوی همسایه‌تان معطوف شود و از مواجهه با محدودیت‌ها، حتی محدودیت نهایی، طفره نرود. زندگی با عیسی به معنای پذیرش یک آموزه نیست، بلکه به معنای تکیه بر او و مداخله‌اش، گرفتن هر لحظه از دست او و انتظار همه چیز از اوست. به این ترتیب، او همچنین می‌تواند ما را از خواسته‌های بیش از حد رهایی بخشد

در عین حال، او ما را از تنهایی رهایی می‌بخشد، ای جماعت عزیز. زیرا خدا نه تنها چشم‌اندازی جدید می‌گشاید و وعده کمک می‌دهد. همانطور که با موسی و ۷۰ تن از بزرگانش کرد، ما را نیز دعوت می‌کند در حضور من جمع شوید. خود را در غم و درد و شکست خود دفن نکنید. بلکه ای همه خسته‌گان و «گرانباران، به سوی من بازگردید و من به شما آرامش خواهم داد.» انسان به تنهایی می‌رود - این امر به

ویژه در مورد ایمان نیز صدق می‌کند. ما به ارتباط با دیگر مسیحیان نیاز داریم، به اشتراک گذاشتن سختی‌هایی که تجربه کرده‌ایم و چیزهایی که از «اعمال بزرگ خدا» آموخته‌ایم، به این اطمینان که در مسیر درست هستیم و تنها نیستیم. ما به اصلاح و تشویق نیاز داریم تا هدف را از دست ندهیم و در مواجهه با مشکلات تسلیم نشویم.

همه اینها جایگاه خود را در عبادت و در مواجهه با دیگر مسیحیان دارد، ای جماعت عزیز. آنچه موسی نیز تجربه کرد، یا شاگردان در اورشلیم، یا بسیاری از مسیحیان دیگر از آن زمان، در آنجا اتفاق می‌افتد معمولاً بدون باد زیاد، اما به گونه‌ای که کلام خدا به شما می‌رسد، تا صدای او را بشنوید یا تشخیص دهید، و متوجه شوید: به عنوان کسی که غسل تعمید داده شده است، همیشه برای من صادق است: خدا با من است. و او یاران بسیار بیشتری از آنچه که من در ترس و لرز خود می‌توانستم تصور کنم، دارد. آنها ممکن است کارها را کاملاً متفاوت از آنچه من فکر می‌کنم لازم است انجام دهند. اما خدا می‌خواهد از ما با هم استفاده کند.

سپس احساس شرمندگی می‌کنم، زیرا متوجه می‌شوم که چقدر دوباره از خدا دور شده‌ام. به نوعی، تصور می‌کردم که باید امور، از جمله امور خدا را، به دست خودم بگیرم. اما روح القدس مرا از این کابوس بیدار می‌کند و به من می‌گوید: نیازی نیست جای خدا را بگیرم. او بالاخره آنجاست. اینگونه است که او بر افسردگی ما غلبه می‌کند، ما را از خواسته‌های بیش از حد رهایی می‌بخشد و ما را از تنهایی نجات می‌دهد. ما می‌توانیم او را بارها و بارها از طریق این اثرات نیز تشخیص دهیم. آمین